



## رویدادهای سیاسی هفته

آذر مدرسی

حکمتیست  
۲۱۴

۲۵ ژوئن ۲۰۱۸ - ۴ تیر ۱۳۹۷  
دوشنبه ها منتشر میشود

بانوان" خود رساندند و اعلام کردند آنها هم جزء برندگان واقعی مسابقه اند. روحانی هم باد به غیب انداخت که بالاخره "با پافشاری و با دستور مستقیم" خود درهای ورزشگاه را به روی زنان باز کرد!

مهم نیست اینها چه سناریوهایی مینویسند. مهم این است که آقای روحانی و مقامات انتظامی حضور زنان و مردان را در خیابانها پس از پیروزی تیم ایران بر مراکش و فلجی کامل دستگاه سرکوب برای به خانه فرستادن آنها را دیده بودند. ...

مقاومت ارتجاع حاکم بالاخره زنان و مردان آزادیخواه دروازه های ورزشگاه ها را شکسته و در کنار هم بازی فوتبال را نگاه کردند، ثبت خواهد شد. راموس حق داشت بگوید برندگان واقعی این بازی زنان در ایران بودند.

حکومتی که حتی نمایش بازی ها را در اماکن عمومی و کافی شاپها ممنوع کرده بود یکباره "انقلاب کرده" و نه فقط درهای ورزشگاه تهران را به روی زنان باز کرد" که خانم ابتکار و تعدادی از نمایندگان زن در مجلس خود را به قفسهای "ویژه

زنان

برندگان واقعی بازی

ایران-اسپانیا

مسابقه فوتبال تیمهای ایران و اسپانیا در تاریخ مبارزه زنان برای لغو آپارتاید جنسی در ایران بعنوان روزی که بعد از چهل سال کشمکش و جدال بر سر این ابتدایی ترین حقوق زنان، چهل سال

توضیح حکمتیست: فدرالیسم شعاری ارتجاعی است، گفتگویی است با منصور حکمت که برای اولین بار در خرداد ۱۳۷۵ در شماره ۲۱ نشریه انترناسیونال آن دوره چاپ شد؛ تحلیل تیزیبنانه و مسولانه و راهگشا، یکی از ویژگی های منصور حکمت است که مراجعه مجدد و مجدد را به وی ضروری می سازد. مردم ایران بویژه بعد از خیزش های دیمه گذشته کماکان در مقابل انتخابهای سیاسی قرار دارند؛ فدرالیسم پرچم جنگ های داخلی و تفرقه در صفوف مردم بر مبنای قوم پرستی است؛ این نسخه شکست خورده بار دیگر از طرف بخشی از جریانات ناسیونالیستی و قومی مطرح شده است؛ با این نسخه قصد دارند که دور دیگر تباهی و تفرقه و عقبگرد به مبارزات عمیق توده های محروم و آزادیخواه در مبارزه علیه جمهوری اسلامی تحمیل کنند؛ منصور حکمت با درایت خاص خود به شناساندن این نسخه ضد انسانی می پردازد. ما مطالعه جدی و مجدد این نوشته را به خوانندگان نشریه حکمتیست توصیه می کنیم.



بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم میرانند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم باورشان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد. ... صفحه ۳

پرستی و قوم پرستان میتوانند ببار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یک قشر انکل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لاینجزای زندگی مردم

فدرالیسم  
شعاری  
ارتجاعی است!  
مصاحبه با منصور حکمت  
درباره شعار فدرالیسم

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ایدا انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایبی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومیکری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متاسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی هایی که قوم

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

رویدادهای سیاسی ...

آنها بهتر از هر کسی میدانستند که یا باید خود "داوطلبانه" درها را باز کنند و یا مردم و زنان برابری طلب درهای ورزشگاه تهران را به نیروی خود خواهند شکست! طبعاً طبق قانون بقا دومی را انتخاب کردند و آنرا را در بسته بندی لوکس "تاثیر مثبت اینکار در کاهش هیجانات ناشی از بازی فوتبالی و افزایش نظم عمومی" تحویل دادند.

آنها و ما میدانیم حضور زنان در ورزشگاه نه ناشی از تلاشهای خستگی ناپذیر روحانی است، نه ناشی از نامه نگاری های زنان "دگراندیش" و "مسالمت جو" به فیفا و نه ناشی از "فشارهای" مراجع جهانی برای دفاع از حق زن در ایران است. آنها و ما میدانیم دنیای پس از خیزش دیمه دنیای دیگری است. میدانیم دیمه مهر خود را به همه وجوه زندگی و مبارزه و دم و بازدم آن جامعه زده است. میدانیم این غول عظیم برابری طلبی و رهایی از چنگال بختک جمهوری اسلامی، به راحتی به شیشه باز نخواهد گشت. میدانیم دیمه شروع کابوس حکومت و شروع دور جدیدی از جدال

مردم با جمهوری اسلامی است. چند بار دیگر باید از زبان تک تک مقاماتشان بشنومیم که خطر سقوط نظام شان به دست مردم، را هر روز به هم گوشزد میکنند. دنیای پس از دیمه دنیای شیرین تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی و پیشرویهای بیشتر است. خود را برای به زیر کشیدن آن و متحقق کردن آزادی و برابری آماده کنیم.

### خانه تکانی هم کمکی

نمیکند!

موسویان: "بزرگان نظام باید قبل از هر چیز در این مورد چاره اندیشی کنند؛ حتی به قیمت یک خانه تکانی اساسی در دولت یا حتی استعفای دولت فعلی و برگزاری انتخابات زودرس، زیرا استمرار وضع فعلی تا ۲ سال دیگر، ممکن است موجب لطمات غیرقابل جبران شود."

ظریف: "خیال نکنید اگر روحانی رفت و اصولگرایان آمدند موفق میشوند." تشدید وخامت اوضاع، بن بست سیاسی اقتصادی جمهوری اسلامی، هراس از خیزش بعدی مردم علیه حاکمیت، نه فقط کشمکش میان جناح ها را تشدید کرده، که سردرگمی و

استیصال را میان آنها دامن زده است. دیروز رئیس جمهوری از فرماندم برای انتخاب بین جناح ها میگفت و امروز اصولگرایان و طیفی از اصلاح طلبان از انتخابات زودرس برای نجات نظام میگویند. اما همگی مانند ظریف میدانند دیگر جابجایی مهره ها، دست بردن قدرت میان جناح های رژیم کمکی نمیکند. میدانند معضلات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی چنان عمیق و بنیادی است که هیچیک از جناح ها جوابی برای آن ندارند.

اعتراض امروز به گرانی و تورم در تهران، شیراز، قشم و تبریز، اعتصاب مغازه داران در این شهرها، شورش و اعتراض گرسنگان نبود. اعتراض بخشهای میانی جامعه به گرانی و تورم و فقر وسیع در جامعه تحت حاکمیت هر دو جناح است.

نه انتخابات زودرس، نه کابینه نظامی، نه ماندن روحانی، نه خانه تکانی و ... هیچکدام این رژیم را از زیر تیغ جنبش برای به زیر کشیدن آن نجات نخواهد داد. کرشمه های روحانی بی عمامه پای تلویزیون و تماشای جام جهانی فوتبال، توچال رفتن های جناب دکتر

و پاکسازی عمامه ها از کله مقامات و عقب نشینی ها و ملاحظت های خامنه ای، همه و همه نه تنها برد هیچ فریبکاری ندارد که تماماً توسط مردم همچون شلاقی به صورت جناب رئیس جمهور و مقام معظم رهبری و همه شخصیت هایشان ترکش میکند.

روزهای آخرشان نزدیک است. باید متحد و متشکل شد. حزب حکمتیست مناسب ترین ظرف برای ایجاد اتحاد و تشکل همه مردم آزادیخواه و برابری طلب است. در سطوح و به اشکال مختلف با این حزب متحزب شوید!

### جمع کردن اوباش بسیج از خیابانها

معاون رئیس اوباش بسیجی اعلام کرده است که بنا به دستور شورای امنیت، "ایست و بازرسی از دستور کار بسیج خارج شد". ایشان فرموده اند: "با توجه به ثبات امنیت بالای کشور و توانمندی ناجا و اشراف بالا، ایست و بازرسیهای ما کاهش پیدا کرده".

اوباش چماقداری که از همان روزهای اول انقلاب ابزار سرکوب انقلاب و ارباب مردم بودند، در خیابانها قمه میکشیدند و به روی زنان

اسید میپاشیدند، امروز و در بحرانی ترین دوره حیات جمهوری اسلامی، در دوره ای که دنیا و حتی سران رژیم از رفتن حکومتشان میگویند، در دوره ای که کارخانه و خیابان و دانشگاه به محل اعتراض و تجمع و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی تبدیل شده است، اعلام میکنند "با توجه به ثبات امنیت بالای مملکت" به قفسهایمان برمیگردیم! و همگان باور کردند!!!!

بازگرداندن این سگهای هار به قفسهایشان نه از سر امنیت و ثبات بالای حکومت که از سر ناتوانی این ارگان سرکوب در مرعوب کردن مردم است. امروز حضور هر یک بسیجی در مقابل مردم نه فقط مایه هراس نیست که منجر به خشم بیشتر و تعرض بیشتر میشود. اینها به حق سمبل توحش حاکمیت اند و به همین دلیل در این روزهای بحرانی از خیابانها جمع شان میکنند.

خلع سلاح کامل و جمع کردن بساط سرکوب و اوباش و چماقداران رژیم اما کار ما است. کار نیرو و جنبشی که با سرنگونی جمهوری اسلامی بلافاصله همه نیروهای سرکوب آنرا، از نیروی انتظامی تا ارتش و سپاه و اوباش بسیجی را خلع سلاح میکند و مردم مسلح را برای دفاع از زندگی و انقلاب خود سازمان میدهد.

مرکب بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

## فدرالیسم ...

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این معناست که روندها و جریانها و جنبشهای اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکنند. اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر تحركات قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر از پیش در مقابل هجوم آتشی این واپسگرایی و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم پرستی مانند ویروسهایی هستند که در حالت خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکسینه است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این واقعیت به ناسیونالیستها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان

است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی میایستد و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بگویند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیما به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهرا تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما، هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با نوشاروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینند پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیما به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشانسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نيمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک فرآیند بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خیر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتشینی با ما بعمل میاورد.

حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک

نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوما خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکنند، چه باک.

در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانهای ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم درجه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهواي چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است. این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به

آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میپندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهایی گروه داری خود، باید حتما بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه بیچند که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنینی خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. ... ←

**رفاه و آزادی بدون احساس امنیت. بدون زندگی در شرایطی امن. که در آن شهروندان در هراس از فقر، جنگ و تخریب، و بدون هراس از بدتر شدن اوضاع، به هر سرنوشتی که سرمایه برای آنها رقم میزند تسلیم نشوند. ممکن نیست. بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند رفاه و آزادی را تجربه کنند. تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست.**

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

فدرالیسم ...

اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علییه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست. این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیکی و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم توکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیراوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدر بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تتمه احزاب مسلکی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک فرماندم آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصلیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دمکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هرنوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیسر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست.

اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییری میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شوینیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر

ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدوا برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هر جا هستند و هر جا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لااقل بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به

شماره ۲۴

حزب حکمتیست (خارسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی  
fuaduk@gmail.comتلگرام حزب  
@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسرهای فرمایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگویند ها و کارادینج ها و ملادیچ ها و میلیوسویچ ها و ژیرینفسکی های وطنی را غیر

سایت آرشیو مجموعه آثار

منصور حکمت

http://hekmat.public-  
archive.net/